

دکتر جلال مروج

گروه زبان و ادبیات فارسی

توصیف شاعرانه فردوسی

از

قلمرو اختیار انسان

چنین داد پاسخ که بخت و هنر

چنانند چون جفت با یکدگر

«فردوسی»

از هنگامی که آدمی توانست در باره کیفیت آفرینش خود بیندیشد و نیروهای جسمی و روحی خود را در جهان پر از شگفتی و راز ارزیابی نماید، به تناقضی میان خواسته‌های خود و حوادث محیط؛ پی‌برد و وقوع بسیاری از این حوادث را بیرون از دایره قدرت خویش یافت زیرا مقدمات و علل و اسباب پیدایش آنها فراتر از بصیرت و اطلاع وی بود.

او بزودی دریافت که در کارگاه هستی، دستخوش تقدیری بدفرجام است چنانکه گویی وی را بر نکاور تیزتک «زمان» خلاف جهت حرکت نشانده‌اند، بدانگونه که فقط راه طی شده را می‌بیند و از فاجعه‌ای که بفاصله چشم بر هم زدنی در مسیر آینده‌اش به کمین نشسته بی‌خبر نگاهش داشته‌اند.

با اینهمه، پوینده متفکر ولی مقهور، میدانند که سمنند بادپای «زمان»

وی را از پلی عبور میدهد که يك سویش به تولدمی پیوندد و از دگر سوی به پرتگاه هراس انگیز مرگ می انجامد، درست مثل اینکه مهندس تقدیر، ساختمان پل باریک و پرنشیب و فراز و شکسته بسته زندگی را ناتمام رها کرده و سر خویش گرفته است.

درک این واقعیت هولناک و بدفرجام و ناگوار، وی را به این نتیجه رسانیده است که:

ز خاکیم و باید شدن زیر خاک همه جای ترس است و تیمار و باک
تو رفتی و گیتی بماند دراز کسی آشکارا نداند ز راز^۲

سؤال این است که اراده انسان در زندگی که نه آغاز «تولد» و نه انجام آن «مرگ» در اختیار وی است، چه اهمیتی می تواند داشته باشد؟

شاید تحقیق در اینکه بحث «قلمرو اختیار انسان» از چه زمان و کدام ملت آغاز گردیده، نه مقدور باشد و نه لازم^۳ اما جدال فلسفی و کلامی بسیار مفصلی که در تاریخ فرهنگ اسلامی در این باره در گرفته، خود داستانی شگفت و بی سرانجام دارد.

آنچه در این گفتار از نظر خوانندگان فاضل ارجمند میگذرد، تجدید مطلع این داستان نیست، بلکه يك بررسی اجمالی است از توصیفات شاعرانه سراینده ای بزرگ؛ چون فردوسی، در برخی از ابیاتی که بدین مسأله توجه داشته است. در سروده های این شاعر، «انسان و اراده اش» از دیدگاههای مختلف، مورد نظر قرار گرفته است که ذکر تمام آن موارد، موجب اطالة کلام خواهد شد، در اینجا بذکر چند نمونه از توصیفات شاعرانه فردوسی درباره موضوع مذکور بسنده می شود.

در شاهنامه، به مواردی برمی خوریم که در آنها امکان انتخاب «نیک و بد»^۴ به انسان داده شده^۵، از آن جمله است این بیت:

هر آنکس که اندیشه بد کند به فرجام بد با تن خود کند^۶

در این شعر به مسأله اختیار بنده؛ در اعمالش، تصریح شده و شاعر معتقد است که نتایج نیک یا بد کارهای انسان مستقیماً عاید خود اوست، بدون شك باید این شاعر، انسان را در رفتارش نسبت به برخی از امور، مختار فرض کرده باشد تا بتواند چنین نتیجه‌ای را بگیرد. در ابیات زیر، نیز کار و کوشش را در راه وصول به مقصود، مؤثر میدانند و آن کسی را امیدوارتر می‌دانند که در راه کسب دانش کوشنده‌تر و گوشش نیوشاتر باشد:

پرسید ازو نامور شهریار

که از مردمان کیست امیدوار

چنین گفت کان کس که کوشاتراست

دو گوشش بدانش نیوشاتراست^۷

این شاعر در جای دیگر به مسأله رفتار آدمی از لحاظ امکان انتخاب «نیک یا بد» و جزای آفرین یا سرزنش که نتیجه آنهاست، اشاره می‌کند:

نخست آفرین کرد بر دادگر

خرد داد و گردان سپهر آفرید

به نیک و به بد دادمان دستگاه

اگر دادگر باشی و پاک دین

و گر بد نشان باشی و بد کنش

در اینجا نیز به استطاعت انجام اعمال خیر و شر بوسیله انسان، اشاره شده و اینکه در برابر نیک یا بد رفتار وی پاداش یا کیفر معین است.

در بیت زیر، کوشش را لازمه نیل به آرزوها میدانند و عقیده دارد که اگر تن زورمند برای وصول به مقصود، مجاهدت نکند، سر آرزوها را به بند نخواهد آورد:

چو کوشش نباشد، تن زورمند

نیارد سر آرزوها به بند^۸

چنانکه میدانیم فردوسی در اصول عقائد، از مذهب اعتزال متأثر است^۹

در این مذهب، یکی از متفرعات اصل عدل، حریت اراده انسان است که مورد توجه و اهمیت خاص می باشد پیروان این مذهب عقیده دارند که بندگان در انجام اعمال تشریعی مختارند و خداوند، خالق کذب و ظلم و شر نیست^{۱۱} بلکه این بندگان هستند که موجد افعال خویش می باشند^{۱۲}.

معتزله برای اینکه قلمرو اختیار آدمی را تا حدودی مشخص کرده باشند، افعال را بدرجاتی تقسیم می نمودند^{۱۳} در کلام تشیع مسائل خلق اعمال، کسب، خیر و شر بصورت خاص مورد بحث و نظر قرار گرفته و میان جبر و اختیار، حد فاصل آندو «امر بین الامرین» مورد اعتقاد است^{۱۴} ولی در بسیاری از فرق اسلامی عقیده بر این است که بندگان خدا در اصل، قادر بر هیچ فعلی نیستند، بلکه مجبور و مقهورند و محل قیام فعل می باشند، نه محل صدور آن و بحثی در باب استطاعت فعل دارند که قدرت، قبل از انجام فعل در بنده بوسیله خدا احداث می شود و نسبت انجام اعمال خیر و شر به بنده نسبت حقیقی نیست مثل نسبت جریان نهر و گردش آسیا^{۱۵}. در قرآن کریم از این مقوله سه قسم آیه وجود دارد دسته اول آنهایی است که دلالت بر جبر میکند^{۱۶}، دسته دوم آیاتی که بر اختیار بندگان دلالت می کند^{۱۷}، و قسم سوم آیاتی که در آنها به جبر و اختیار، هر دو اشاره شده است^{۱۸}. در اوایل حکومت اسلامی (حتی در برخی از کشورهای اسلامی عصر حاضر) بیشتر مسلمانان تمایل به این عقیده داشتند که خدا بر جمیع افعال انسان سلطه و اقتدار مطلق دارد^{۱۹} و می پنداشتند که ایمان و طاعت به توفیق خدا و کفر و معصیت، به خذلان از سوی وی باز بسته است و می گفتند، توفیق، خالق قدرت بر طاعت است و خذلان، خالق قدرت بر معصیت می باشد^{۲۰} و استناد میکردند به احادیثی از پیغمبر و اعلام صحابه که در آنها نسبت صدور افعال خیر و شر، بخدا داده شده و انسان را مسلوب الاختیار قلمداد کرده است. از آن جمله است این روایت که از ابن مسعود نقل شده:

«الشقی من شقی فی بطن امه»^{۲۱} و دیگر حدیثی است که عباده از رسول

اکرم نقل می کند که وی گفت؛ «نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود، آنگاه بوی گفت بنویس، گفت چه بنویسم؟ گفت بنویس آنچه را که تا روز رستاخیز هست و خواهد بود.»^{۲۲} و دیگر حدیثی است از عایشه، باین صورت که:

«رسول اکرم بر جنازه کودکی از انصار فرا خوانده شد، من-عایشه- به وی گفتم خوشا به حال این کودک که گنجشگی خواهد بود از گنجشگهای بهشت، چون هنوز خطائی از وی سر نزده است، پیغمبر گفت ای عایشه آیا می خواستی جز این باشد؟ همانا خدا کسانی را در صلب آبائشان برای بهشت تخصیص داده است و همچنین برای دوزخ»^{۲۳} شك نیست که این قبیل احادیث اشاره به امور تکوینی است که از قلمرو اختیار آدمی خارج است ولی آنچه مسلم است، اعتقاد به جبر و اشاعه این نوع تفکر برای خلفای اموی و عباسی و حکمرانان خودکامه آنان که می خواستند بر بنیاد يك مکتب فکری، بدون دغدغه بر ایرانیان و ممالک مفتوحه حکومت کنند، مناسب تر از شیوه تفکر معتزله و شیعه بود زیرا کسیکه خود را در کارگاه آفرینش مجبور و مقهور و بدون تأثیر در سرنوشت خویش میدانست، آسان تر بر خود کامگی خلفای عرب و جانشینان آنان، گردن می نهاد تا کسیکه قائل به اختیار و حریت اراده انسان بود و عقیده داشت آدمی به نیروی اندیشه و تفکر، قادر است بر بسیاری از مشکلات زندگی فائق آید.^{۲۴}

در صفحات قبل با نقل چند شعر از فردوسی دریافتیم که این شاعر بزرگ کوشش و تلاش را شرط نیل به آرزوها میدانند، اما شگفت اینجاست که همین عقیده را در جای جای شاهنامه نقض می کند.

برای نمونه میتوان داستان مربوط به آغاز کار به و ذر جمهر را در دربار انوشیروان از این دیدگاه بررسی کرد آنجا که بدستور شاه از دانشمند (بزرگمهر) پرسشهایی می شود و او پاسخ میگوید:

حکیمان داننده هوشمند
رسیدند نزدیک تخت بلند

نهادند رخ سوی بوذرجمهر
از ایشان یکی بود فرزانه‌تر
که انجام و فرجام چونین سخن
چنین داد پاسخ که جوینده مرد
بود راه روزی برو تار و تنگ
یکی بی هنر خفته بر تخت بخت
چنین است رسم قضا و قدر
جهاندار دانا و پرورگار
یکی با هنر از پی نان دوان

در ایات فوق پیروزی در امر معیشت توأم با رفاه را نتیجه کار و کوشش تنها نمی‌داند بی‌هنر کاهلی را برخوردار از بخت قلمداد می‌کند و هنرمند کوشنده را ناکام و دست‌تنگ و غمگین و افسرده میدانند و تأکید می‌کنند که از آنچه مقدر است نمیتوان برگذشت و بیش از «بخشش» هیچکس را مقدر و مقدر نیست.

تردید نیست که فردوسی را تنها بدلیل این قبیل اشعار، جبری نمیتوان نامید زیرا این مسأله، جنبه‌های مختلفی در زندگی انسان دارد که برای هر مورد، حکم فلسفی آن با دیگر موارد فرق می‌کند.

گاهی اندیشه ضرورت‌ها و حوادث بیرون از قلمرو اختیار انسان، سراینده متفکر ما را سخت آشفته و حیران می‌کند، تابدان پایه که از سرگشتگی و حیرت، اندیشه‌اش از پویایی باز می‌ماند:

چپ و راست هر سو بتابم همی
یکی بد کند، نیک پیش آیدش
یکی جز به نیکی جهان نسپرد
مدار ایچ تیمار با او بهم

سر و پای گیتی نیابم همی
جهان بنده و بخت، خویش آیدش
همی از نژندی فرو پژمرد
به گیتی مکن جان و دلرا دژم^{۲۷}

گاهی محدودیت قلمرو اختیارانسان از نظر این شاعر تا بدان حد میرسد که حتی گریز از برابر يك حادثه قریب الوقوع و قابل پیش‌بینی را بسی فایده می‌انگارد، چنانکه در داستان سیاوش، پس از آنکه سوء قصد افراسیاب، مسلم می‌شود و سیاوش یقین می‌کند او را خواهد کشت ماجرا را به فرنگیس می‌گوید، فرنگیس به سیاوش پیشنهاد فرار می‌کند ولی او در پاسخ می‌گوید:

مرا زندگانی سر آید همی	غم و درد و اندوه در آید همی
چنین است کار سپهر بلند	گهی شاد دارد گهی مستمند
گرایوان من سر به کیوان کشید	همان زهر گیتی بیاید چشید
برین گونه خواهد گذشتن سپهر	نخواهد شدن رام با من به مهر
ز خورشید تابنده تا تیره خاک	گذر نیست از داد یزدان پاک ^{۲۸}

مواردی که می‌توان احتمال داد نظر فردوسی در باب مسأله «قدر» با کلام شیعه هماهنگی دارد، در شاهنامه بسیار اندک است.

از این قبیل موارد شاید بتوان به دو بیت اول از اشعار ذیل اشاره کرد^{۲۹}:

بجائی که کاری چنین اوفتاد	خرد باید و دانش و دین و داد
چنان چون بود مردم ترسکار	بر آید بکام دل مرد کار
بجایی ^{۳۰} که زهر آگند روزگار	از و نوش خیره مکن خواستار
تو با آفرینش بسنده نشی	مشو تیز گر پرورنده نشی
چنین است کردار گردان سپهر	نخواهد گشادن همی بر تو چهر ^{۳۱}

در پایان این مقال به نکته‌ای از چگونگی اعتقاد مذهبی فردوسی درباره مسأله «خلق اعمال» که جزو مباحث متفرع از اصل عدل است اشاره می‌شود.

او در این مقوله می‌سراید:

کنون ای خردمند روشن روان

بجز نام یزدان مگردان زبان

که او یست بر نیک و بد رهنمای
 وزویست گردون گردان بجای^{۲۲}
 همین اعتقاد در جای دیگر باین صورت مکرر می‌شود:
 سپاس از جهاندار پروردگار کزویست نیک و بد روزگار^{۲۳}
 چنانکه سابقاً گذشت بزعم معتزله و شیعه انتساب صدور افعال خیر و شر
 (در امور تشریحی) بخدا از طرفی موجب سقوط تکلیف از بنده است و از سوی
 دیگر سبب اسناد ظلم بخداست. زیرا لازم می‌آید که خداوند، بنده‌ای را
 برای گناهی که در ارتکاب آن مجبور بوده و اختیاری از خود نداشته، کیفر دهد.^{۲۴}
 در ایبانی که از فردوسی نقل شد، مصراع «که او یست بر نیک و بد رهنمای»
 بر خلق اعمال (خیر و شر) از جانب خدا صراحت دارد.
 نمونه‌های این قبیل اشارات در شاهنامه که تعدادش اندک نیست ما را در
 اعتقاد فردوسی به اصل عدل (بزعم معتزله و شیعه) و در نتیجه انتساب وی به مذهب
 اعتزال دچار شك و تردید می‌کند.

مشخصات ماخذ

- ۱ - ابن حزم، امام ابو محمد علی بن حزم اندلسی ظاهری:
 الفصل فی الملل والاهواء والنحل، قاهره ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ ه.ق
- ۲ - امام احمد بن حنبل:
 مسند ابن حنبل، قاهره ۱۳۱۳ ه.ق
- ۳ - ابن قتیبه، ابو عبدالله محمد بن مسلم کوفی دینوری:
 تأویل مختلف الحدیث فی الرد علی اعداء اهل الحدیث، قاهره ۱۳۲۶ ه.ق
- ۴ - ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی:
 اصول کافی، طبع اسلامی، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش

- ۵ - بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره
الجامع الصحیح، قاهره ۱۸۷۸ م.
- ۶ - برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان
برهان قاطع، به تصحیح دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۲
ش.۵
- ۷ - بزودی، ابوالیسر، محمد بن محمد بن عبدالکریم بزودی
اصول الدین، قاهره ۱۹۶۳ م.
- ۸ - بصری، حسن
باسخ نامه حسن بصری به عبدالملک بن مروان مندرج در مجله Der Islam
برلن، اکتبر سال ۱۹۳۳.
- ۹ - بغدادی، ابو منصور، عبدالقاهر بن طاهر تمیمی، اسفرائینی
الفرق بین الفرق، به تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره،
بدون تاریخ
- ۱۰ - بغدادی، ابو منصور، عبدالقاهر بن طاهر
اصول الدین، چاپ اول، استانبول، ۱۹۲۸ م. فریبگی
- ۱۱ - جارالله، زهدی حسن
المعتزله، قاهره ۱۹۴۷ م. تال جامع علوم انسانی
- ۱۲ - شریف مرتضی، علی بن الحسین الموسوی العلوی
امالی « غرر الفوائد و درر القلائد » به تصحیح، محمد ابوالفضل ابراهیم
مصر ۱۹۵۴ م.
- ۱۳ - شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی
ملل و نحل، قاهره: ۱۳۸۷ ه.ق
- ۱۴ - شیخ عباس، عباس بن محمد رضا قمی
سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار. تهران، انتشارات سنائی، ۱۳۵۵

ق.۵

- ۱۵ - علامه حلی، جمال‌الدین ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر:
شرح تجدید الاعتقاد، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش
- ۱۶ - غزالی، حجة الاسلام، ابو حامد محمد بن محمد بن محمد:
الاقتصاد فی الاعتقاد؛ به تصحیح دکتر ابراهیم آگاد
آنقره، مطبعه نور، ۱۹۶۲ م.
- ۱۷ - فردوسی، حکیم ابوالقاسم:
شاهنامه، اداره انتشارات ادبیات خاور-مسکو ۱۹۶۳ - ۱۸۷۱ م.
- ۱۸ - فروزان فر، بدیع الزمان:
سخن و سخنوران - انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۰ ه.ش
- ۱۹ - متز، آدام:
الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ترجمه به عربی از:
محمد عبدالهادی ابوریثه، قاهره ۱۹۴۰ م.
- ۲۰ - محقق، مهدی:
سعدی و قضا و قدر (مقاله) مندرج در: مجله دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۲ ه.ش، شماره ۸
- ۲۱ - مروج - جلال:
پیدایش نهضت اعتزال (مقاله) مندرج در:
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان - سال هشتم -
شماره نهم.
- ۲۲ - مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری:
صحیح مسلم، قاهره - ۱۹۲۹ م.
- ۲۳ - نظامی، احمد بن عمر بن علی، عروضی سمرقندی:
چهارمقاله، بکوشش دکتر محمد معین - چاپ سوم - تهران ۱۳۳۳ ه.ش.

- ۲۴ - همدانی، قاضی عبدالجبار: شرح الاصول الخمسه؛ به تحقیق دکتر عبدالکریم عثمان، قاهره - ۱۳۸۴ ه.ق
- ۲۵ - دائرة المعارف اسلامی - ترجمه عربی - مصر ۱۹۳۳ (افست تهران)
- ۲۶ - قرآن کریم.

حواشی

- ۱ - شاهنامه، ج ۸ ص ۱۹۹، ب ۲۵۰۳.
 - ۲ - شاهنامه، ج ۳ ص ۱۰۵، ب ۱۵ - ۱۶۱۴.
 - ۳ - جارالله (زهدی حسن)، المعتزله، ص ۳۱.
 - ۴ - «نیک و بد» نسبت به معیارهای ویژه یک جامعه در زمان و مکانی معین.
 - ۵ - برخی از مستشرقین، عقیده دارند که مسلمین، در طرح مسأله حریت اراده انسان از آئین مسیح متأثرند زیرا پس از فتح شام، با افکار نصرانیان و کلام مسیح آشنا شدند، ولی در صحت این قول تردید است، زیرا طرح این مسأله اختصاص به ملت و آئین خاصی ندارد، بر این قول اشعار دوره جاهلی عرب گواه است که در آنها به این مسأله اشاره شده است. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب المعتزله، ص ۸۷.
 - ۶ - شاهنامه، ج ۸، ص ۵۳، ب ۹.
 - ۷ - شاهنامه، ج ۸، ص ۲۰۰، ب ۵ - ۲۵۲۴.
 - ۸ - مأخذ پیشین، ج ۲، ص ۱۱۰، ب ۶۳۷ - ۶۴۱.
 - ۹ - شاهنامه، ج ۸، ص ۱۲۸، ب ۱۲۵۲.
 - ۱۰ - رجوع شود به چهارمقاله، ص ۷۸-۷۹.
- شادروان، بدیع الزمان فروزانفر در کتاب سخن و سخنوران انتساب اعتزال را به فردوسی «تهمت» قلمداد می کند، با این بیان:
- «... و به واسطه غمز شعرا یا رجال دولت به قرمطی بودن، تشیع و اعتزال متهم شد...»
- سخن و سخنوران، ص ۵۱
- ۱۱ - عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۲۴-۱۲۵.
 - ۱۲ - «...» اصول الدین، ص ۱۳۵.

- ابن حزم اندلسی، الفصل، ج ۲، ص ۳۳
 غزالی، محمد بن محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۳۸
 ۱۲ - عبد الجبار همدانی، شرح الاصول الخمسه، ص ۳۲۳
 ۱۳ - ر.ک: پیدایش نهضت اعتزال، بقلم نگارنده - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان سال هشتم - شماره نهم، ص ۱۰
 ۱۴ - ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۲۵
 حاج شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۴۳۳ جمال الدین علامه حلّی، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۲۱ تا ۴۶۸ شریف مرتضی، امالی، ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱
 ۱۵ - عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۲۴ - ۱۲۵ - شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۱۴ دائرة المعارف اسلامی، ج ۶، ص ۲۸۲
 ۱۶ - قرآن کریم، آیات: ۹/۵۱ و ۷/۱۸۸ و ۷۴/۳۱ و ۳۲/۱۳ و ۱۱/۳۴ و ۱۶/۳۶ و ۲/۵ و ۲/۶ و ۶/۱۲۵
 ۱۷ - آیات: ۷۴/۳۸ و ۴۱/۴۶ و ۱۰/۳۰ و ۱۸/۲۹ و ۷۶/۳ و ۶/۱۰۴ و ۱۰/۱۰۸ و ۴/۱۱۰
 ۱۸ - آیات: ۷۴/۵۴-۵۶ و ۱۳/۱۱
 ۱۹ - جارالله، زهدی حسن، المعتزله، ج ۱، ص ۱۰۲
 ۲۰ - عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۰۲
 ۲۱ - مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۴۵
 ۲۲ - محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح ج ۷، ص ۱۹۶
 ۲۳ - مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۵۵ و نیز رجوع شود به احادیث ذیل:
 مسند ابن حنبل، ج ۲ ص ۱۸۱ و صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۹۶ و صحیح مسلم، ج ۸ ص ۴۷ و ایضاً صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۹۶ [حدیث نبوی درباره رزق و اجل محتوم و تقدیر شقاوت و سعادت طفل در شکم مادر]
 ۲۴ - رجوع شود به: اصول الدین ابوالیسر محمد بزودی [داستان امام سنی شهر بخارا] ص ۱۶۱ - ۱۶۲، مسأله ۶۴
 و نیز مقاله بسیار ممتنع آقای دکتر مهدی محقق، استاد محترم دانشگاه تهران، تحت عنوان: «سعدی و قضا و قدر» مندرج در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال ۱۳۵۲ شماره ۸، ص ۱۹ به بعد.
 ۲۵ - اسم مصدر از «بخش» در پهلوی baxsh (= تقدیر، سرنوشت) برهان قاطع ج ۱، ص ۲۴۰، ج ۲.
 ۲۶ - شاهنامه، ج ۸، ص ۱۲۱، ب ۱۱۳۶-۱۱۴۴.

- ۲۷ - شاهنامه، ج ۳، ص ۱۵۳، ب ۵۱-۲۳۴۸.
- ۲۸ - شاهنامه، ج ۳، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، ب ۲۱۷۳-۲۱۷۹.
- ۲۹ - به دنبال داستان سیاوش و پس از گذشتن وی از آتش مربوط است.
- ۳۰ - «به جائی»، در اصل چنین است احتمالاً (به جامی) درست است.
- ۳۱ - شاهنامه، ج ۳، ص ۳۹، ب ۵۶۱-۵۶۵.
- ۳۲ - شاهنامه، ج ۴، ص ۲۰۸، ب ۳-۱.
- ۳۳ - شاهنامه، ج ۸، ص ۲۸۴، ب ۳۹۶۲.
- ۳۴ - ر.ک: پاسخ نامه حسن بصری به عبدالملک بن مروان که بوسیله هلموت ریتر در مجله آلمانی P.67-77، October 1933، Der islam درج شده است و نیز رجوع شود به: تأویل مختلف الحدیث، ص ۹۸ (طبع قاهره ۱۳۲۶ هـ ق) الحضارة الاسلامیه، ۳۷۳ و ۳۷۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی